

بررسی بسترهای شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم اسلامی در نیجریه: مطالعه موردی بوکو حرام

ابوالقاسم شهریاری^۱ - محدثه جزائی^۲ - سارا اکبری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۵

چکیده

نزدیک به دو دهه قبل گروه‌های بنیادگرا به طور سازمان یافته فعالیت خود را در سراسر قاره آفریقا گسترش دادند و موجی از رادیکالیسم اسلامی را در کشورهای مختلف آفریقایی به نمایش گذاشتند. یکی از جدیدترین گروه‌های اسلامی که رادیکالیزه شده، «بوکو حرام»، در کشور نیجریه است. نگارندگان مقاله حاضر کوشیده‌اند، با مطالعه موردی این گروه، روند شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی در نیجریه را مورد بررسی قرار دهند. در این راستا تلاش شده است با بهره‌گیری از نظریه جنبش‌های اجتماعی «آلن تورن» به این سؤال که چه عواملی زمینه‌ساز ظهور و رشد رادیکالیسم مذهبی در نیجریه گردیده است، پاسخ داده شود. بر

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد ab.shabriari@stu.um.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد mo-ga578@stu.um.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد sa_ak195@stu_mail.um.ac.ir

اساس فرضیه نگارندگان، متغیرهای داخلی همچون، فقر گسترده مناطق مسلمان‌نشین نسبت به مناطق مسیحی، عدم حضور مؤثر مسلمانان در عرصه سیاسی، وجود درگیری‌های قومی سابقه‌دار، احساس هویت زدایی در بین مسلمانان از سوی دولت سکولار، در کنار عواملی خارجی مانند حمایت گروه‌های تروریستی بین‌المللی، به رادیکال شدن و استفاده هر چه بیشتر بوکو حرام از خشونت، منجر شده است. نتایج حاصل از تحقیق بیانگر این امر است که برای کاهش خسارت جانی و مالی ناشی از فعالیت‌های بوکو حرام لازم است به جای مبارزه، راهکار مواجهه را در پیش گرفت تا در کنار کاستن از شدت حملات، پیوستن نیروهای جدید به این گروه را نیز کاهش داد؛ بنابراین در گام اول استفاده از راهبردهای سازش و اقناع می‌تواند راهکاری مناسب در جهت توقف حملات بوکو حرام به شمار آید.

واژگان کلیدی: بوکو حرام، نیجریه، رادیکالیسم اسلامی، هویت.

مقدمه

گروهی از اندیشمندان، قرن ۲۱ را قرنی می‌دانستند که در آن با فراگیر شدن مدرنیته و جهانی شدن ارزش‌های آن، منازعات مذهبی از میان می‌رود، صلح و آشتی در سرتاسر جهان گسترانیده می‌شود و جنگ و خون‌ریزی به فراموشی سپرده خواهد شد؛ اما حوادثی در آغاز این قرن به وقوع پیوست که نشان داد این اندیشه یک رؤیا بیشتر نبوده و برای دستیابی بدان راهی طولانی را باید پیمود. یکی از وقایعی که در آغاز این قرن روی داد و پیش‌بینی‌ها را ناکارآمد جلوه داد، ظهور گروه‌های رادیکال مذهبی^۱ بود که در مقابل جهان مدرن قد علم کردند و به

مبارزه خشونت‌آمیز با آن دست یازیدند. این گروه‌ها معتقدند که دموکراسی لیبرال و ارزش‌های آن با فرهنگ آن‌ها در تضاد قرار دارد و برای پیروز شدن بر دنیای مدرن باید بر ارزش‌های فرهنگی خود تکیه نمود و مظاهر مدرن را از زندگی روزمره مردم زدود (Onyebuchi & Chigozie, 2013:43).

از جمله مهم‌ترین مناطقی که رادیکالیسم^۱ مذهبی در آن با شدت زیادی در جریان است، قاره آفریقا است. آنچه عموماً در مورد جنبش‌های اسلامی در آفریقا مورد توجه است، محدود به کشورهای مسلمان در شمال این قاره است. این در حالی است که کشورهای مرکزی و یا جنوبی این قاره علی‌رغم داشتن جمعیت کثیری از مسلمانان، معمولاً مورد غفلت قرار گرفته و مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. کمبود ادبیات نظری در خصوص این موضوع، خود حاکی از این واقعیت است که مسلمانان آفریقایی زیر صحرا^۲، مسلمانان فراموش شده واقعی هستند.

نه تنها مسلمانان آفریقا بلکه خود این قاره کهن بنا به دلایل متعدد مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. واژه آفریقا در نظر مردم جهان مساوی با فقر، محرومیت، خشک‌سالی، جنگ، عقب‌ماندگی، استعمار و مانند اینهاست؛ اما این یک روی سکه است، زیرا از سوی دیگر این قاره سرشار از منابع بکر و غنی و اراضی حاصلخیز است که بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی چه در زمان استعمار و چه در عصر حاضر به آن نظر داشته و دارند (هینس^۳، ۱۳۸۱). به نحوی که قرن ۲۱ را قرن آفریقا نام نهاده‌اند و در تلاش‌اند برای تداوم حیات صنعتی و افزایش منافع ملی خود از این قاره بهره‌برداری نمایند (تامسون^۴، ۱۷:۱۳۸۶). به طور کلی و آن گونه که تاریخ می‌نمایاند، ریشه بیشتر منازعات در آفریقا را

1 - radicalism

2 - Sub-Saharan Africa

3 - Hynes

4 - Thomson

می‌توان استعمار دانست. ایجاد مرزهای مصنوعی، دولت غیرهژمونیک که ناتوان از انعکاس قدرت دولت به نواحی دوردست کشور بود، ارتباط ضعیف بین دولت و جامعه و در نتیجه مشروعیت اندک دولت، نهادهای سیاسی ضعیف، میراث اقتصادی که حاصل آن چیزی جز عدم پیشرفت در اقتصاد بین‌الملل، توسعه‌نیافتگی در منابع انسانی، فقدان خدمات اجتماعی و... نبود، همه و همه محصول مشترک استعمارگران آفریقایی است که بی‌استثنا در تمامی کشورهای این قاره بر جای مانده است و اکنون در قرن ۲۱ نیز آثار خود را به شکل‌های گوناگون از جمله خشونت‌گرایی، فرقه‌گرایی مذهبی، اپوزسیون داخلی وابسته به تروریست‌های خارجی، نژادگرایی و مواردی از این قبیل نشان می‌دهد.

درواقع می‌توان گفت آفریقا به دلیل دارا بودن منابع غنی معدنی و طبیعی از دورانهای گذشته مقصدی مناسب برای تاراج از سوی و تجددخواهی از سوی دیگر بوده است؛ اما نباید سراسر این قاره را یکدست و همگن پنداشت. به عبارت بهتر علی‌رغم خطوط یکدست مرزی، این قاره به هیچ وجه یکپارچه و هم‌تراز نیست. در راستای پژوهش حاضر می‌توان از دو منطقه در این قاره که جایگاه مناسبی برای بروز خشونت مذهبی بوده است، نام برد:

۱- قسمت شمال و شمال شرقی قاره که به شاخ آفریقا^۱ معروف است و شامل کشورهایی چون مصر، مراکش، الجزایر و ... می‌گردد. در این ناحیه در چند سال گذشته وقایع زیادی چون انقلاب مصر و تونس و آشوب‌های الجزایر و مراکش روی داده است که در تمامی آن‌ها جلوه‌های مذهبی نیرومند بوده است.

۲- قسمت جنوب غربی قاره که به منطقه زیر صحرا معروف است و شامل کشورهای چون نیجریه، کامرون، بنین و نیجر و ... می‌گردد. در این منطقه ظهور رادیکالیسم دلایل دیگری دارد و در چهره متفاوتی نیز بروز می‌یابد.

در قسمت شمال شرقی اکثریت مسلمان خواستار حضور در صحنه سیاسی هستند و درگیری‌های بین مذهبی بسیار کم وجود دارد، اما در منطقه زیر صحرا به دلیل توازن تقریبی مسلمانان و مسیحیان، خشونت چهره برخورد مذهبی به خود گرفته است و به همین دلیل نیز سازمان‌های بین‌المللی نگرانی بیشتری درباره این منطقه دارند (Okpaga, 2012:76).

در بین کشورهای منطقه زیر صحرا، کشور نیجریه شرایط بسیار پیچیده و در عین حال نگران‌کننده‌ای دارد. دموکراسی در نیجریه به دلیل ناآرامی‌های اجتماعی و فرهنگی که به خصلت آن تبدیل شده است، اغلب «دموکریزی^۱ یا دموکراسی دیوانه» توصیف می‌شود (mondediplo2012/04/04). هم‌زمان با آغاز قرن جدید بود که گروه‌های اسلامی در این کشور مجدداً دست به خشونت بردند و پس از سکوتی چندین ساله، با چهره‌ای جدید و البته خشونت‌طلب‌تر، نظرها را به خود جلب نمودند.

چهره جدید رادیکالیسم اسلامی، بوکو حرام^۲ نام دارد. این جنبش اسلام‌گرا جدیدترین گروه رادیکال اسلامی است که ظهور کرده است. هدف اصلی این گروه بازگشت به حکومت اسلامی است و در این راه خشونت را ابزاری کارا می‌داند. بوکو حرام قصد دارد تا ایدئولوژی اسلامی خود را به دولت سکولار نیجریه تحمیل کند (Adesoji, 2010:95). با توجه با مقدماتی که بیان گردید،

1 - Democracy

2 - Boko Haram

هدف این نوشتار، بررسی زمینه‌های بروز و ظهور گروه بوکو حرام است و به همین دلیل نیز از روش مطالعه موردی^۱ استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

بررسی انجام گرفته در متون فارسی، نشان می‌دهد که تا کنون پژوهشی در باب بوکو حرام به زبان فارسی انتشار نیافته است. در مقالات خارجی نیز با توجه به جدید بودن مسائل مرتبط با بوکو حرام، تحقیقات انجام گرفته تقریباً در چند سال اخیر صورت گرفته‌اند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

آدسوجی^۲ (۲۰۱۰) در مقاله خود با عنوان «بوکو حرام: قیام و احیای اسلامی در نیجریه»، فعالیت‌های بوکو حرام را تلاش‌های عناصر محافظه‌کار اسلامی در تحمیل یک نوع ایدئولوژی مذهبی اسلامی در یک دولت سکولار، تلقی می‌کند.

اوکیاگا و همکاران^۳ (۲۰۱۲) در بررسی خود با عنوان «فعالیت‌های بوکو حرام و پرسش ناامنی در نیجریه»، ضمن معرفی بوکو حرام به عنوان یک گروه تروریستی فرا مذهبی و فرا سیاسی، این مسئله را عنوان نموده‌اند که بوکو حرام توانایی تبدیل به یک چالش امنیتی در منطقه خود را یافته است و برای مقابله با آن، دولت نیجریه می‌بایست به مبارزه پردازد.

آجایی^۴ (۲۰۱۲)، در مقاله خود با عنوان «بوکو حرام و تروریسم در نیجریه»، با اشاره به ریشه اسلامی بوکو حرام، مشکل اساسی دولت نیجریه در مبارزه با این گروه را چگونگی تفکیک مبارزه با تروریسم، از ضد اسلامی بودن،

1 - Case Study

2 - Adesoji

3 - Okpaga & Ugwu & Okechukwu

4 - Ajayi

عنوان می‌دارد. وی براین باور است که می‌توان با اشاعه اطلاعات مناسب، آموزش همگانی و بهبود عملیات امنیتی روند مبارزه با بوکو حرام را سرعت بخشید.

مارشال^۱ (۲۰۱۲)، در مقاله خود با عنوان «بوکو حرام و مقاومت نظامی اسلام در شمال نیجریه»، ریشه‌های اجتماعی - اقتصادی و جمعیت وسیع حاشیه‌نشین در قسمت شمالی نیجریه را در کنار اعتراض به نحوه اجرای قانون در این منطقه، عامل ایجاد چالشی به نام بوکو حرام می‌داند.

آنیاکیده^۲ (۲۰۱۳)، در بررسی خود با عنوان «بوکو حرام و چالش‌های امنیت ملی در نیجریه: علل و راه حل‌ها»، تقویت بوکو حرام را به مخالفین کشور نیجریه مرتبط می‌سازد که خواستار فروپاشی نیجریه و تبدیل آن به چند کشور هستند. وی مقابله به مثل در برابر بوکو حرام را دارای نتیجه معکوس دانسته و راه حل را استفاده از ابزارهای نرمی همچون مذاکره با گروه‌های موجود در قسمت شمالی کشور می‌داند.

آلاو^۳ (۲۰۱۳)، در بررسی خود با عنوان «افراط‌گرایی اسلامی و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در نیجریه»، به عامل هویت به عنوان متغیری موثر بر خشونت‌گرا شدن بوکو حرام اشاره می‌کند.

اونسی بوچی و چیجوزی^۴ (۲۰۱۳)، در مقاله خود با عنوان «بنیادگرایی اسلامی و مشکل ناامنی در نیجریه: پدیده بوکو حرام»، راه حل سیاسی و باز شدن باب مذاکرات و گفتگو را به عنوان راهکار توقف حملات بوکو حرام پیشنهاد می‌کند.

1 - Marchal
2 - Anyadike
3 - Alao
4 - Onyebuchi & Chigozie

در این پژوهش متغیرهای موثر بر رادیکالیزه شدن بوکو حرام مورد تاکید قرار می‌گیرد و راه حل برون رفت از بررسی خواهد شد.

چارچوب نظری

با توجه به این که «جنبش‌های بنیادگرا همگی در واکنش به بستر تاریخی و دینی بومی خود به وجود آمده‌اند و از پویایی خاصی برخوردارند، می‌توان آن‌ها را جنبش‌هایی اجتماعی تعبیر کرد» (زاهد و حمیدی زاده، ۱۳۹۱: ۷۷). استفاده از خشونت نزد این گروه‌ها، ابزاری برای کسب امتیاز و وادار نمودن دولت به چانه‌زنی سیاسی است (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۸). از آنجا که فعالیت‌های بوکو حرام در جهت مخالفت با دولت نیجریه و قانونی نمودن درخواست‌های خود است (Onuoha, 2011: 90) حرکت این گروه را می‌توان نوعی جنبش اجتماعی دانست. از همین رو چارچوب نظری این نوشتار، بر مبنای تلفیقی از نظریه جنبش اجتماعی آلن تورن^۱ و نظریات احیاگری دینی^۲ قرار گرفته است. اگرچه نظریات جنبش‌های اجتماعی که در بستر فرهنگ اروپا و آمریکایی طرح شده است، متفاوت با جنبش‌های اسلامی است اما با توجه به فقر نظریه‌پردازی در خصوص جنبش‌های اسلامی تا جایی که این نظریات بتوانند ما را در تبیین و توصیف واقعیات یاری رسانند، بهره‌گیری از آن‌ها مفید خواهد بود. در بین نظریات جنبش‌های اجتماعی، نظریه آلن تورن انتخاب گردیده است؛ از سوی دیگر، بوکو حرام دارای عقاید احیاگرایانه دینی است و به همین دلیل نیز نظریات احیاگری دینی به آن اضافه شده است.

1 - Alain Touraine

2 - Religious Revivalism Theories

نظریه جنبش اجتماعی آلن تورن: در نظریه تورن، دو مفهوم اهمیت فراوان دارد، کنش و تاریخ‌مندی. نقطه آغاز نظریه تورن، کنش جمعی است. تورن آن کنش جمعی را جنبش اجتماعی می‌خواند که شامل ستیزه‌هایی باشد که پیرامون توانایی‌های نهادینه شده الگوهای فرهنگی رایج است. به عبارت دیگر او جهت‌گیری جنبش‌ها را معطوف به الگوهای فرهنگی‌ای می‌داند که بر جامعه سیطره دارند (تورن، ۱۳۸۰: ۱۱). وی عقیده دارد از آنجا که مناسبات اجتماعی محصول کنش اجتماعی‌اند و جنبش‌های اجتماعی نیز در واقع کارگزاران جمعی کنش اجتماعی می‌باشند، لذا جنبش‌های اجتماعی وقایع یا رخدادهایی خارق‌العاده نیستند و آن‌ها دائما در قلب حیات اجتماعی جای دارند (Touraine, 1981: 29). به تعبیر تورن، جامعه مشتمل است بر گروه‌ها و جنبش‌های متضادی است که حول یک تضاد محوری و اصلی در تعارض و مبارزه با یکدیگرند. به عبارت دیگر در هر جامعه بین جنبش‌های اجتماعی معارض یک تضاد اصلی به چشم می‌خورد؛ یعنی تضاد بین طبقه غالب و مسلط که فرآیند تاریخ‌مندی را در اختیار خود گرفته و به خود اختصاص داده و از طریق سازمان‌دهی و تشکیلات آن را به نظم یا سامان دلخواه خود تبدیل می‌کند و طبقه مغلوب یا تحت سلطه که به نوبه خود سعی در باز پس‌گیری تاریخ‌مندی و اختصاص آن به خود داشته و بر آن است تا نظم موجود یا سامان مستقر و وضع موجود را در هم ریزد و تضادی را که نظم مذکور در خود پنهان ساخته آشکار سازد و شیوه‌های بدیعی برای اندیشیدن، کار کردن و زیستن خلق نماید (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۴). تاریخ‌مندی به باور تورن شیوه نگرشی است که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. این فرایندها شامل جریان‌های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای

ماندگاری خود آن‌ها را بر مردم تحمیل می‌کند. پیامد این شناخت شکل‌گیری جنبش‌ها و تلاش برای تغییر وضعیت موجود است (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

آلن تورن اصول سه‌گانه‌ای را برای موجودیت جنبش اجتماعی پی‌ریزی کرده است که عبارت‌اند از:

اصل اول هویت: یک جنبش اجتماعی باید از هویتی مشخص برخوردار باشد؛ یعنی اینکه مشخص شود از چه افرادی تشکیل شده، سخنگوی چه افراد و گروه‌هایی و مدافع و محافظ چه منافع است.

اصل دوم مخالفت: جنبش اجتماعی همیشه در برابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد و پیوسته سعی در درهم شکستن دشمنانی دارد. بدون اصل مخالفت جنبش اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اکثر جنبش‌های اجتماعی همیشه با وضع موجود مخالف‌اند و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

اصل سوم عمومیت: یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌گردد و کنش آن نیز ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد و این‌ها همان خصوصیات‌اند که تورن آن را اصل عمومیت می‌نامد (روشه^۱، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

تورن یک الگوی نوع آرمانی جامعه برنامه‌ریزی شده از گذار از جنبش‌های اجتماعی کهن از طریق حذف الگوهای فرهنگی جامعه سنتی به سمت زایش

جنبش‌های اجتماعی نوین را طراحی می‌کند (حبیب احمدی، ۱۳۷۶: ۹) که به نظر نگارندگان این سطور، این الگو قابلیت انطباق با گروه اسلام‌گرا بوکو حرام را دارا است. سه اصل مطرح شده برای موجودیت یک جنبش اجتماعی توسط تورن، امکاناتی را در اختیار تحلیلگران قرار می‌دهد که با استفاده از آن می‌توان به بازخوانی جنبش بوکو حرام پرداخت.

نظریه احیاگری دینی: به طور کلی در رابطه با جنبش‌های احیاگرایانه دینی و به ویژه اسلام‌گرایی، دو دسته نظریه وجود دارد: تفاسیر «مدرنیستی» و تفاسیر «پست‌مدرنیستی». در تفاسیر مدرنیستی اسلام‌گرایی به‌مثابه یک جنبش واکنشی^۱ در نظر گرفته می‌شود که متکی بر واکنش مردم سنتی، روشنفکران و تهیدستان شهری به الگوی غربی مدرنیزاسیون است. گفته می‌شود که این جنبش‌ها خصوصیتی ضد دموکراتیک و واپس‌گرا دارند (بیات^۲، ۱۳۹۰). در میان این تفاسیر و برداشت‌ها می‌توان به برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^۳ اشاره نمود. وی چهارچوبی را طرح می‌کند که در آن هر جنبشی که با مدرنیته غربی مقابله کند، واجد خصوصیت «ضد مدرن» تعیین می‌شود. جنبش‌های اسلامی ضد مدرن به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بنیادگرایان اسلامی^۴ که بر اساس انگیزه‌های مذهبی عمل می‌کنند و در صدد احیای نوعی از اعمال مذهبی اصیل اند. ۲- اسلام‌گرایان رادیکال^۵ که بر ضرورت توسل به خشونت برای تحقق اهداف سیاسی تأکید دارند (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۸). جنبش‌های نوع اول راه‌های قانونی و مشروع را انتخاب نموده و بر همین اساس نیز دارای نوعی مشروعیت هستند اما جنبش‌های نوع دوم، راه‌های غیرمعمول و غیرقانونی را پی‌گیری می‌کنند و به

1- Reaction Movement

2 - Bayat

3 - Samuel Huntington

4 - Islamic fundamentalists

5 - Radical Islamists

همین دلیل نیز از سوی دولت متبوع و مجامع بین‌المللی نامشروع تلقی می‌گردند. نوع دوم تفاسیر، اسلام‌گرایی را نوعی بیان و عکس‌العملی در برابر پست‌مدرنیته می‌بیند. در این چارچوب، جنبش‌ها بر تکاپویی معطوف به تمایز، خودمختاری فرهنگی، نوع دیگری از طرز حکومت‌داری و نظام اخلاقی در برابر مدرنیسم جهانی سکولار دلالت دارند (بیات، ۱۳۹۰). چارچوب نظری موجود در این جستار در دسته اول، یعنی تفاسیر مدرنیستی قرار می‌گیرد. به اعتقاد نگارندگان، جنبش اسلام‌گرای بوکو حرام که در هیئتی رادیکال جلوه نموده است، واکنشی به بحران هویتی است که در نتیجه مؤلفه‌های دنیای مدرن رخ نموده است؛ بنابراین، در این گفتار، اصول سه‌گانه جنبش‌های اجتماعی آلن تورن درباره گروه بوکو حرام که یک گروه احیاگر اسلامی ضد مدرن است، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بررسی گروه بوکو حرام

بر اساس نظریه آلن تورن، ویژگی‌های سه‌گانه جنبش اجتماعی، در مورد بوکو حرام به شکل زیر بروز می‌یابند:

۱- ظهور بوکو حرام؛ تلاشی برای تأکید بر هویت اسلامی: اصل هویت

۲- مسیحیان و دولت نیجریه؛ دیگری‌های بوکو حرام: اصل مخالفت

۳- احیای حکومت اسلامی در سایه حمایت اقشار مختلف: اصل عمومیت

با توجه به کاستی منابع در خصوص قاره‌ی آفریقا به نظر می‌رسد قبل از هر چیز مناسب است که به‌گونه‌ای اجمالی به بررسی وضعیت نیجریه و ژئوپلیتیک سیاسی- اجتماعی آن و همچنین تاریخچه گروه بوکو حرام پرداخته شود.

نیجریه

نیجریه یکی از پر جمعیت‌ترین کشورهای قاره آفریقا است. ۵۰ درصد از مردم این کشور مسلمان و غالباً اهل سنت و پیرو فقه مالکی هستند. ۴۰ درصد مسیحی و ۱۰ درصد وابسته به مذاهب بومی اند. البته در قانون اساسی نیجریه، هیچ دینی بر دین دیگری تفوق ندارد. زبان رسمی مردم این کشور انگلیسی است و از زبان‌های متداول که در اکثر نقاط کشور مردم به آن‌ها تکلم می‌کنند می‌توان هوسا^۱ (هائوسا)، یوروبا^۲ و فولانی^۳ را نام برد. اسلام در قرن هشتم میلادی از سوی بازرگانان و معلمان عرب مسلمان که از طریق لیبی و سودان در شمال آفریقا وارد این کشور شدند، در نیجریه گسترش یافت. سپس اصلاح‌طلبی به نام «عثمان دان فودیو^۴» برای مدت یک قرن «نظام اسلامی سوکوتو^۵» را در این کشور برقرار کرد. با ورود استعمار و دین مسیحیت، رفته‌رفته در سال ۱۹۳۰ حکومت مسلمانان رو به افول نهاد (Alao, 2013). پس از استقلال نیجریه در ۱۹۶۰ مجدداً جنبش‌های اسلامی در این کشور پا به عرصه سیاسی نهادند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بوده‌اند از:

- جنبش میتاتسین^۶ به رهبری میتاتسین با فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تلفات و خسارات مالی فراوان در مناطق شمالی کشور در دهه ۱۹۸۰.
- مجادلات عضویت نیجریه در سازمان کنفرانس اسلامی و برخوردهای شدید میان مسلمانان و مسیحیان ایالت کادونا در سال ۱۹۸۷ و در نتیجه ایجاد بحران برای دولت و جامعه (شورش‌های دینی در کادونا در دهه ۸۰) (Dickson, 2005: 9)

1 - Hausa language

2 - Yoruba language

3 - Fulany language

4 - Usman dan fodio

5 - Islamic System Sukutu

6 - Maitatsine Movement

- دادگاه شریعت و مناقشه و درگیری‌های میان مسلمانان و مسیحیان بر سر قانون اساسی در سال‌های ۸۸-۱۹۸۷ (Mazrui,2012).

- و درنهایت، جنبش رادیکال بوکو حرام که در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بوکو حرام

نام رسمی بوکو حرام، «مردم متعهد به اشاعه تعالیم پیامبر (ص) و جهاد» است (Okpaga,2012:82). درباره تاریخچه بوکو حرام بحث‌های زیادی صورت گرفته است. با این حال، نیروهای امنیتی نیجریه معتقدند که این گروه در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت، زمانی که «ابوبکر لاوان»^۱، فرقه «هجرت» را در دانشگاه برونو تأسیس کرد و آن را به عنوان یک گروه غیر خشونت‌طلب معرفی نمود که در پی دستیابی به اهداف اجتماعی است (Mazrui,2012:3). به بیان دیگر، این گروه در ابتدای امر، یک جنبش اعتراضی مذهبی بود که تلاش می‌کرد، خلاء ناشی از احزاب مترقی را پر کند (Onuoha,2011:92). با مهاجرت لاوان به مدرسه علمیه در شهر مدینه و سپس بازگشت وی، اندیشه‌های رادیکال گروه تقویت شد و در همین زمان (اوایل سال ۲۰۰۰) بود که دولت وقت با مشورت‌هایی که از گروه‌های حاضر در منطقه شمال دریافت کرد، به سرکوب بوکو حرام پرداخت، اما سرکوب نتیجه معکوس داد و روند رادیکالیزه شدن بوکو حرام را سرعت بخشید (mondediplo2012/04/04). پس از این سرکوب و بسته شدن منافذ سیاسی و مرگ لاوان، «محمد یوسف»^۲ که وی نیز دانش‌آموخته رشته الهیات از دانشگاه شهر مدینه بود، رهبر گروه گردید و صبغه رادیکالیستی را به وجه رسمی گروه

1 - Jama'atu Ahlis Sunna Lidda'awati Wal Jihad

2 - Abubakar Lavan

3 - Mohammad Yusuf

تبدیل نمود و تغییراتی را پایه‌گذاری کرد که مهم‌ترین آن‌ها خصومت ورزی با مسیحیان و تلاش برای خروج آن‌ها از مناطق شمالی کشور بود؛ این تغییر در حالی روی داد که در دوره لاوان هیچ‌گونه خصومتی با سایر ادیان وجود نداشت (Mazrui, 2012:3).

محمد یوسف گروهی را به دور خود جمع کرد تا احکام شریعت را در نیجریه اجرا کنند. اولین اقدام وی، تاسیس مدرسه در ایالت بورنو و جذب جوانان محلات فقیرنشین و دانشجویان طبقات پایین بود (Pothuraju, 2012:2). الگوی او در این کار طالبان افغانستان بودند. همزمان با تاسیس این مدرسه در سال ۲۰۰۳، اولین مقابله مسلحانه بوکو حرام با نیروهای دولتی نیز روی داد. نگرانی‌ها در سال ۲۰۰۴ بیشتر شد، زمانی که اعضای این گروه که در مدارس و دانشگاه‌های دولتی نیجریه مشغول به تحصیل بودند، از ادامه تحصیل انصراف دادند و برخی نیز مدارک تحصیلی خود را پاره کردند و رسماً به بوکو حرام پیوستند (Onuoha, 2011:96). حملات و مبارزات پراکنده بوکو حرام تا ژوئیه ۲۰۰۹ ادامه یافت تا اینکه در این تاریخ، محمد یوسف به دست نیروهای امنیتی کشته شد و تبلیغاتی که از سوی دولت در مورد کشته شدن او صورت گرفت، نیروهای بوکو حرام را برآشفته و سبب شد تا بوکو حرام خود را به عنوان گروه معارض دولت نیجریه معرفی کند (Pothuraju, 2012:4). پس از یوسف، رهبری گروه به شورایی سپرده شده است که دارای دو شاخه است: شاخه نخست، کانال تاریخی که مسئولیت عملیات داخلی را بر عهده دارد. دوم، یگان بین‌المللی که سازماندهی مجدد افسران و پناهندگان خارج از نیجریه را که در پی سرکوب سال ۲۰۰۹ متواری شده‌اند، انجام می‌دهد و ارتباط با سایر گروه‌های جهادی بین‌المللی چون القاعده را نیز بر عهده دارد (mondediplo2012/04/04).

اگرچه نام گروه مزبور در طول سال‌ها تغییر کرده است (یوسفیه، مهاجرون، طالبان نیجریه)، اما فلسفه و ایدئولوژی آن را می‌توان در پیام‌هایی که منتشر می‌کند بازخوانی کرد: فقر و فساد و بی‌عدالتی در جامعه گسترده شده است و دولت سکولار عامل به وجود آورنده این شرایط است. برای دور شدن از این شرایط باید قانون شریعت به عنوان زاینده ناپاکی‌ها از جامعه بوسیله یک حکومت اسلامی اجرا شود (Onuoha, 2011: 98)؛ وظیفه مسلمین در چنین شرایطی، دوری‌گزینی از جامعه سراسر رذیلت و آماده ساختن خود برای برپایی حکومت اسلامی است (Akanji, 2009: 60).

بوکو حرام معنای دیگری هم دارد. بوکو در میان مردم به معنی سبک غربی است که با پسوند عربی حرام، استراتژی بوکو حرام را تعریف می‌کند: آموزش به سبک غربی حرام است (Danjibo, 2009: 7 & Thomson, 2012: 46). این نام مستعار حاصل تعالیم محمد یوسف است. یوسف استدلال می‌کرد که آموزش و پرورش غربی چیزی جز فقر و درد و رنج را برای مردم نیاورده است، بنابراین حرام است (Okpaga, 2012: 82). به همین دلیل نیز مدارس یکی از اهداف اصلی حملات این گروه است، به طوری که در سال ۲۰۱۲ با حمله به ۱۲ مدرسه و به آتش کشیدن آن‌ها، حدود ۱۰ هزار دانش‌آموز را با تهدید و حتی کشتار از مدرسه خارج کردند (Alao, 2013: 2). اما یکی از رهبران جدید این گروه به نام «عمرو معلوم» در بیانیه خود، تعریف صورت گرفته از این گروه را رد می‌کند: «بوکو حرام به هیچ وجه به معنی که رسانه‌های کافر از ما به تصویر می‌کشند، نیست (آموزش و پرورش غربی گناه است)، بلکه به معنی حرام بودن تمدن غربی است. دیگر اینکه، اعتقاد ما به برتری فرهنگ اسلامی محدود به آموزش و پرورش

نیست، بلکه فرهنگ ما گسترده‌تر است و تنها یک جز آن آموزش و پرورش است» (Al Jazeera, 2012: 2).

در سال‌های اخیر به ویژه پس از ۲۰۱۰ و با پیدا شدن اطلاعاتی در مورد ارتباط بوکو حرام با دو گروه تروریستی دیگر در آفریقا (القاعده مراکش و الشباب سومالی) و انجام عملیات انتحاری علیه سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل، پیچیدگی مسئله بسیار بیشتر شده است (Pothuraju, 2012: 5) و لزوم پرداختن به این گروه را نزد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، ضروری نموده است.

همان گونه که عنوان گردید، برای بررسی دلایل رادیکالیزه شدن بوکو حرام که یک گروه احیاگر ضد مدرن است، سه اصل برگرفته از نظریه تورن مورد استفاده قرار گرفته است:

۱- ظهور جنبش بوکو حرام؛ تلاشی برای تأکید بر هویت اسلامی: اصل هویت

عرصه جهانی شدن، بستر مناسبی برای توسعه بنیادگرایی دینی ایجاد کرده است. از نظر کاستلز، بنیادگرایی دینی در تمام ادیان و در درازهای تاریخ بشریت همواره وجود داشته است. اما در سال‌های پایانی این هزاره، به منزله منبع هویت‌بخش به‌طور اعجاب‌آوری گسترش یافته است. «گروه‌های بنیادگرا، برای کسب هویتی جدید در جامعه گسسته اطلاعاتی شکل می‌گیرند و به وجود آمدن این گروه‌ها به مثابه منبعی برای هویت، از طریق گسستن از جوامع مدنی و نهادهای دولتی مقدور می‌شود. نیرو و توانایی این جنبش‌های بنیادگرا در تأمین پناهگاه، تسلی، آرامش و قطعیت است» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴).

آلن تورن با تأسی از کاستلز، اولین مشخصه یک جنبش اجتماعی را تأکید بر تمایز بین ما با دیگری و یا همان اصل هویت می‌داند (Touraine, 1985). مباحث

مربوط به هویت بدین سبب در نیجریه حائز اهمیت است که حضور فراگیر استعمار و تسلط بی‌چون و چرای آن بر این خطه، خودبه‌خود زمینه‌ساز بحران‌های هویتی گشته است (Gambo and Omirin, 2012:129). دیرپاتر از حضور استعمار، می‌توان به پراکندگی مذهبی- قومی در این کشور اشاره کرد. همان‌طور که عنوان گردید، فقط نیمی از جمعیت نیجریه مسلمان هستند و بیشتر درگیری‌ها در دهه‌های اخیر در این کشور در نتیجه چالش‌های مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان رخ داده است. از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۶۰، فرقه‌گرایی ملازم آن بوده است: مسیحیان در مقابل مسلمانان، شمال در مقابل جنوب و قوم‌گرایی به ویژه در میان اقوام بزرگ (Mazrui, 2012:3). بر همین مبنا، ظهور گروهی چون بوکو حرام در قالب یک جنبش اجتماعی را می‌توان تلاشی برای تأکید و اصرار بر هویت اسلامی این گروه تلقی نمود. با توجه به اقدامات رادیکال و استفاده از خشونت توسط بوکو حرام، این گروه در زمره اسلام‌گرایان رادیکال قرار می‌گیرد و به همین دلیل بین نهضت‌های اسلام‌گرا به شدت منفور و نامشروع قلمداد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سایر جنبش‌های اسلام‌گرا که خواهان برقراری و اجرای احکام اسلامی می‌باشند، هرگونه ارتباط با این گروه را انکار کرده و اقدامات آن را نیز محکوم می‌نمایند.

اما دلیل (دلایل) اینکه چرا هویت خواهی بوکو حرام چهره رادیکالیستی و خشونت‌گرا به خود گرفته است را باید در عوامل زمینه‌ساز آن جستجو کرد. مهم‌ترین دلایلی که این هویت خواهی را به سمت افراطی شدن رهنمون شده است، عبارت‌اند از:

تضادهای قومی- مذهبی: همان‌طور که اشاره شد، این نوع تضاد در اغلب نواحی نیجریه از گذشته وجود داشته و در طول تاریخ معاصر نیجریه سبب

درگیری‌هایی شده است. در اغلب مناطق این کشور گروه‌بندی‌هایی چون: مسلمان- مسیحی، برده - آزاد متولدشده، بومی- مهاجر وجود دارد که به عناصری برای برهم زدن ثبات و امنیت تبدیل شده‌اند (Anyadike,2013:12).

ناسالم بودن فضای رقابت سیاسی: فضای نامناسب سیاسی سبب شده است احزاب رقیب سیاسی با دسیسه چینی در صدد کنار زدن رقبای خود باشند و معمولاً رقابت‌های انتخاباتی با اسلحه پایان می‌یابد (Okpaga,2012:81). یک نمونه از این فضای نامناسب در مورد بوکو حرام در سال ۲۰۰۰ بیان گردید که دولت وقت با استناد به رقبای این گروه، دست به سرکوب زد و پایه افراط‌گرایی بوکو حرام را بنا نهاد.

فضای ناسالم اقتصادی و خشونت اقتصادی و فقر: دسترسی دولت به پول نفت و استفاده از آن در جهت پیشبرد اهداف خود سبب شده سایر گروه‌ها و احزاب توانایی چندانی برای فعالیت اقتصادی نداشته باشند (Ajayi,2012:103). بعلاوه، فقر گسترده نارضایتی‌های فراوانی را ایجاد کرده است. گمانه‌زنی‌های اولیه نشان می‌دهد فقر وسیع، ۶۰ درصد از جمعیت ۱۶۰ میلیون نفری این کشور را شامل می‌شود، به طوری که اینان کمتر از ۲ دلار در روز درآمد دارند. جالب آنکه، قسمت عمده جمعیت فقیر این کشور، در قسمت شمالی که اکثریت آن مسلمان است، زندگی می‌کنند (mondediplo2012/04/04).

به نظر می‌رسد، آنچه بیش از همه خشونت‌گرایی را در نیجریه دامن زده است، تأثیرگذاری عوامل داخلی ذکر شده است. فقر گسترده و عدم تأمین نیازهای اساسی سبب شده است تا اسلام‌گرایان و به ویژه بوکو حرام، خود را در موقعیت نابرابر مشاهده کنند. به‌طور مثال، در ایالت برنو که بوکو حرام فعالیت خود را از آنجا آغاز کرد، سه‌چهارم مردم در فقر به سر می‌برند و فقط ۱۷ درصد از جوانان

باسواد هستند و تقریباً نیمی از کودکان در سن تحصیل به مدرسه می‌روند. این آمار نشانگر شرایط بسیار نامناسب استان‌های مسلمان‌نشین نیجریه است (Alkali and et, 2012). در کنار این شرایط نامناسب اقتصادی، عدم توانایی سیاسی مسلمانان و غیرعادلانه بودن شرایط سیاسی، اسلام‌گرایان را به این نتیجه رسانده است که راه حل سیاسی (مذاکره و رقابت حزبی و...) راه مناسبی نیست (Ajayi, 2012: 103) و برای تأکید بر هویت اسلامی و داشتن نقش و سهمی در کشور باید دست به اسلحه برد. در حقیقت، این گروه با بازنمایی رادیکال از اسلام هویت خود را از طریق تفکیک و دوری جستن از دانش بشری به دست می‌آورد و با تلاش برای برپایی حکومت اسلامی با تفسیری اقتدارگرایانه از آن، بر این هویت پای می‌فشارند.

۲- دولت نیجریه و مسیحیان؛ دیگری‌های بوکو حرام: اصل مخالفت

برای ایجاد تمایز و پافشاری بر آنچه هستیم، مخالفت و اعتراض ضروری می‌نماید. این دومین ویژگی یک جنبش اجتماعی از نظر تورن است. به نظر می‌رسد، مخالفت با «دیگری» برای تحدید کردن مرز خودی و غیرخودی گریزناپذیر است. تشخیص «دیگری» در گروه‌های رادیکال و تندرو مشکل نیست، چراکه دیگری هدف حمله مستقیم قرار می‌گیرد و از طریق مقابله و معارضة رودررو درصدد حذف و بی‌تأثیر ساختن نقش آن برمی‌آیند. می‌توان دولت نیجریه و مسیحیان ساکن در مناطق جنوبی نیجریه را مهم‌ترین دیگری بوکو حرام دانست؛ به عبارت دیگر؛ تمدن غربی به عنوان مهم‌ترین دیگری در برابر اسلام‌گرایان رادیکال طرد می‌شود (نعیما و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۸۴). مسیحیان و دولت سکولار به عنوان نماینده این تمدن هدف بیش‌ترین حملات بوکو حرام قرار دارند.

دولت: گرچه تلاش‌های بوکو حرام اولین تلاش متوسل به زور و خشونت برای تحمیل ایدئولوژی اسلامی در نیجریه نیست، اما می‌توان آن را نخستین تلاش برای احیای اسلامی در نیجریه به حساب آورد. ویژگی منحصر به فرد این گروه، استفاده زیاد از ابزار خشونت‌آمیز در مقابله با دولت است. (Adesoji, 2010:96) و خواسته اصلی آن‌ها نیز اسلامی سازی حکومت است. نقش دولت به عنوان بزرگ‌ترین دیگری بوکو حرام نه تنها در تأسیس بلکه در رادیکال شدن این گروه بسیار مهم و قابل توجه است. بوکو حرام در ابتدای امر در حد یک جنبش اعتراضی مذهبی بود که تلاش می‌کرد خلأ ناشی از غفلت احزاب مترقی را پر کند. ابتدا حملات بوکو حرام فقط شامل درگیری‌های فرقه‌ای بود که در آن با سلاح سرد علیه مسیحیان اقدام می‌کردند؛ اما از سال ۲۰۱۰ خود را مجهز به سلاح گرم کردند و علاوه بر مسیحیان اقداماتی را نیز علیه دولت انجام دادند. در این زمان بود که نگرانی‌ها از احتمال ارتباط این گروه با القاعده افزایش یافت و تحقیقات نشان داد که اعضای گروه بوکو حرام توسط عوامل القاعده در سومالی آموزش دیده‌اند. به بیان دیگر، اکنون بوکو حرام که در آغاز جنبش بود برای حق رأی و تأثیرگذار بودن در سیاست‌های دولت، است به یک تهدید تروریستی تبدیل شده است (Okpaga, 2012:83). بوکو حرام معتقد است که دولت حاکم، آکنده از رذیلت‌های اجتماعی و فساد است. در نتیجه معتقد است که بهترین عمل یک مسلمان این است که جامعه از نظر اخلاقی ورشکسته را ترک کند و تلاش کند تا یک جامعه ایده آل اسلامی، عاری از فساد سیاسی و محرومیت‌های اخلاقی ایجاد کند. در دید این گروه اعضای غیر یا کافر هستند (حقیقت را انکار می‌کنند) و یا فاسق و ستمگر (Al Jazeera, 2012:2).

عواقب ناشی از رفتارهای بوکو حرام برای ساختار جامعه نیجریه بسیار ناگوار بوده است: هزینه‌های سنگین جابه‌جایی مردم، کشتار مردم، بر باد دادن اموال، شکستن ساختار خانواده، جلوگیری از سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و... که تمامی آن‌ها تصویر نامناسبی را برای آینده این کشور ترسیم کرده است (AI (Jazeera,2012:3). بوکو حرام در حال حاضر توانایی این را یافته است که حملات انتحاری با شدت‌های متفاوتی را در نیجریه به انجام برساند. تعداد حملات این گروه در دوره بعد از یوسف (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲) به مرز ۱۶۰ حمله رسیده است. آنچه در مورد تمامی درگیری‌های روی داده قابل تأمل می‌باشد این است که اختلافات مذهبی تنها عامل ایجاد آن‌ها نبوده است و باید در پی متغیرهای دیگری نیز بود (Adesoji,2010,97). تمرکز حملات بر نیروهای امنیتی دولت (پلیس، سربازان و زندانبانان) بجای مراکز عبادی مسیحیان، نشان‌دهنده این است که دولت مهم‌ترین دیگری این گروه و در نتیجه اولین هدف حمله آن است. البته در این بین نباید از نقش دولت در رادیکال شدن این جنبش که در بادی امر فقط دارای اعتراضات سیاسی مذهبی بود غافل شد. سیاست دولت نیجریه بر پایه سیاست قدیمی هویج و چماق^۱ است: هویج شامل اعطای عفو به اعضای است که خود را تسلیم کنند و رسیدگی به فقر و بیکاری و بی‌عدالتی در منطقه شمال است تا از این طریق جوانان ناراضی را به سمت دولت جذب شوند. چماق نیز بکار بردن نیروهای امنیتی و نظامی برای سرکوب را شامل می‌شود. بدین منظور نیروی نظامی ویژه‌ای برای مبارزه با بوکو حرام تشکیل شده است. همچنین مرزهای کامرون و نیجر نیز برای کنترل بوکو حرام بسته شده‌اند (AI (Jazeera,2012:5).

1 - Carrot and stick policy

این سیاست دوگانه در عمل بیشتر به سمت چماق رفته و یکی از دلایلی شده است که اسلام‌گرایان نیز استفاده از خشونت را تشدید کنند و رادیکالیسم اقتدارگرا را که از خشونت به عنوان یک ابزار استفاده می‌کند (Doran, 2008: 18) و هدف آن نیز ایجاد بالاترین خسارت برای رقیب است (Beck, 2008: 20)، به عنوان ایدئولوژی خود برگزینند. گرچه برای اعضای که خود را به نیروهای دولتی معرفی کنند، عفو در نظر گرفته شده است اما جستجوی خانه به خانه نیروهای نظامی و انجام عملیات در مناطقی که گمان می‌رود در آن‌ها اعضای بوکو حرام حضور دارند، در عمل قوه قهریه را شدت بخشیده است. کما اینکه یکی از سران بوکو حرام در سال ۲۰۱۲ اعلام نمود که ترس دارند در صورت کنار گذاشتن اسلحه خود، نیروهای بوکو حرام از سوی دولت قتل عام شوند (Pothuraju, 2012: 6).

اگر بخواهیم از دیدگاه تورن به نقش دولت نیجریه بنگریم، باید به این نکته اشاره نماییم که دولت در این کشور نهاد مسلطی است که فرآیند تاریخ‌مندی را در اختیار خود گرفته و به خود اختصاص داده و از طریق سازمان‌دهی و تشکیلات، نظم یا سامان دلخواه خود را ایجاد می‌کند. طبقه مغلوب یا تحت سلطه - مسلمانان این ایالت‌های شمالی - به نوبه خود سعی در بازپس‌گیری تاریخ‌مندی و اختصاص آن به خود داشته و برآنند تا نظم موجود یا سامان مستقر و وضع موجود را در هم ریزند. آن‌ها می‌خواهند تضادی را که نظم مذکور در خود پنهان ساخته آشکار سازند و شیوه‌های بدیعی برای اندیشیدن، کار کردن و زیستن خلق نمایند. تاریخ‌مندی به باور تورن شیوه نگرشی است که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. این فرایندها شامل جریان‌های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای ماندگاری خود آن‌ها را بر مردم تحمیل می‌کند (نش، ۱۳۹۱: ۱۶۳). پیامد این تحمیل که از سوی دولت سکولار نیجریه پیگیری

می‌شود، شکل‌گیری جنبشی به نام بوکو حرام و تلاش برای تغییر وضعیت موجود است. تا زمانی که دولت نیجریه از تحمیل ارزش‌های مدنظر خود که بیشتر موافق طبع سکولارها و مسیحیان است، صرف‌نظر ننماید، بعید به نظر می‌رسد آتش تازه شعله‌ور شده رادیکالیسم اسلامی به خاموشی گراید.

مسیحیان: مناطق جنوبی نیجریه محل سکونت مسیحیان این کشور است. برای مسلمانان این کشور، مسیحیت و کلیساهای تبشیری اهرم ایدئولوژیکی بود که توسط استعمارگران و برای تسهیل نفوذ در بین مردم این کشور ترویج شده است. کلیساهای تبشیری عامل مهم توسعه و سلطه فرهنگی استعمار به شمار می‌رفت؛ چرا که آن‌ها دارای امکانات سرکوب‌کننده و آگاهی‌بخش بودند، بدین معنی که همزمان سلطه استعمار و مدرنیسم را ترویج می‌کردند. کلیساهای تبشیری به آموزش که آفریقایی‌ها آن را عامل پیشرفت استعمارگران می‌دانستند، اهمیت فراوانی می‌دادند (شکیبا، ۱۳۸۵: ۴۸). به همین دلیل در همه حرکت‌های اسلامی همواره آموزش و مراکز آموزشی است که هدف انتقاد و حمله قرار می‌گیرد. در واقع از آنجا که شیوه آموزش استعماری، توسط مسیحیان اداره و هدایت می‌شد، مسیحیان از موقعیت مناسب‌تری برخوردار شدند و توانستند در امور اقتصادی و سیاسی مؤثرتر واقع شوند؛ بنابراین، در اکثر کشورهای آفریقایی سطوح بالای درآمدی و طبقات بالاتر اجتماعی در اختیار مسیحیان است و همین امر حساسیت سایر گروه‌های فرقه‌ای و مذهبی را بر می‌انگیزد و سبب می‌شود تا به مسیحیان به عنوان ستون پنجم استعمار نگریسته شود. تسلط مسیحیان بر ساختارهای آموزشی که می‌توان از آن (آموزش) به عنوان درگاه سیطره بر منابع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یاد کرد، موجب تقویت و تثبیت وجوه تمایز و تقسیم‌بندی موجود اقتصادی و اجتماعی شده و به برتری و اولویت بخشیدن برخی گروه‌های نژادی

که از سابقه و ارتباط بیشتری با گروه‌های تبشیری برخوردار بودند، منجر شده است (Mazrui, 2012:4). بوکو حرام به عنوان رادیکال‌ترین گروه اسلام‌گرای این منطقه نیز اولین اعتراضات و حملات خود را نسبت به نهادهای آموزشی ابراز داشت. ربودن دختران محصل آخرین اقدام این گروه برای نشان دادن مخالفت خود با نهادهای آموزشی به سبک غربی است. البته قبل از آن در اوایل سال ۲۰۱۲ به تمامی غیرمسلمانان ساکن قسمت شمالی کشور هشدار داد تا طی سه روز منطقه را تخلیه کنند و در غیر این صورت به پاک‌سازی قومی- مذهبی دست خواهند یازید که تهدید کارگر افتاد و مسیحیان منطقه را ترک کردند (Al Jazeera, 2012:4). با توجه به درصد بالای جمعیت مسیحی در این کشور نزاع‌های مذهبی با هزینه‌های بالای انسانی صورت می‌پذیرد که جز نشان دادن تصویری خشن و غیرانسانی از اسلام، ثمره دیگری ندارد.

۳- احیای حکومت اسلامی در سایه حمایت اقشار مختلف: اصل عمومیت

از نظر آلن تورن، هر جنبشی همواره نماینده گروه‌های ویژه‌ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای بر طرف کردن موانع ساختاری تلاش می‌کنند. هویت جنبش، ساخته عناصری است که جنبش در مخالفت با آن‌ها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که در زمره ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان است. همانند استقلال، آزادی، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرآیند از مفهوم «همگانی بودن» سود می‌جوید. درواقع اصل عمومیت ناظر بر هدف والایی است که یک جنبش آن را ترسیم نموده و در راه رسیدن به آن تلاش می‌کند (Touraine, 1981). هدف اصلی بوکو حرام که توسط رهبران این گروه اعلام

گردیده، استقرار حکومت اسلامی و اجرای شریعت است. قبل از بررسی این ادعا لازم است ساختار و سازمان‌دهی این گروه را مورد بررسی قرار دهیم. بررسی پایه‌های بوکو حرام نشان می‌دهد که این گروه دارای سه ستون اصلی است:

۱- کودکان خیابانی و گروه‌هایی که فقر آنان را به سمت رادیکالیسم می‌کشاند.

۲- سیاستمداران و ثروتمندان و افراد متنفذی که به تأمین نیازهای مالی و تسلیحاتی این گروه می‌پردازند

۳- گروه‌های تروریستی که به حمایت از این گروه می‌پردازند که مهم‌ترین آن‌ها القاعده است (Al Jazeera, 2012:5).

کودکان خیابانی به دلیل شرایط بد اقتصادی به راحتی جذب این گروه می‌شوند؛ زیرا هم مایحتاج اولیه آن‌ها در این گروه تأمین می‌شود و هم شعار تغییر وضعیت را می‌دهند. همان‌طور که گفته شد، بیشتر امکانات آموزشی و به تبع آن امکانات اقتصادی و رفاهی در اختیار مسیحیان است. بیش از دو سوم مسلمانان نیجریه در فقر به سر می‌برند. در حقیقت می‌توان عنوان نمود که فقر گسترده و عدم تأمین نیازهای اساسی سبب شده است تا گروه‌های اسلام‌گرا خود را در موقعیت نابرابر نسبت به مسیحیان مشاهده کنند. به‌طور مثال، در مناطق جنوبی که اکثریت مسیحی هستند، ۲۷ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند اما در مناطق شمالی که مسلمان‌نشین است، جمعیت زیر خط فقر بالغ بر ۷۵ درصد است (Pothuraju, 2012:3). در سال ۲۰۱۰، ۹٫۵ میلیون کودک خیابانی در کشور نیجریه وجود داشته است که از این میان ۸ میلیون نفر در مناطق شمالی زندگی می‌کرده‌اند (Onuoha, 2011:95) که قسمت عمده این کودکان خیابانی را پسران تشکیل می‌دهند (Awofeso and et, 2003:314). این آمار نشانگر شرایط بسیار

نامناسب استان‌های مسلمان‌نشین نیجریه است. در این مناطق می‌توان رابطه معناداری میان فقر و تمایل به عضویت در گروه‌های رادیکال برقرار کرد. این گروه‌های تندرو از یک طرف وعده آینده‌ای بهتر که عدالت اسلامی وجه مشخصه آن است را می‌دهند، از طرف دیگر افراد طبقات پایین جامعه با پیوستن به این گروه از مزایای اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. شاید طرح مسائل مادی و اقتصادی برای یک گروه که دین را ایدئولوژی خود قرار داده توجیه‌گر نباشد، اما در قاره آفریقا فقر و گرسنگی در نتیجه بلایای طبیعی، قحطی، سوء مدیریت‌ها و مسائلی از این قبیل تا اندازه‌ای گسترده است که برخی از نظریه‌پردازان حتی علل گرایش به مسیحیت را نیز در نتیجه تطمیع و با انگیزه‌های منافع مادی می‌دانند که اسقفان مسیحی غیر آفریقایی برای مؤمنان به این دین در نظر می‌گیرند (شکیبا، ۱۳۸۵). به نظر می‌رسد، عامل اقتصاد را - اگر نگوئیم مهم‌ترین عامل - باید یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در تحلیل شرایط این منطقه از جهان محسوب کرد.

حامیان دیگر بوکو حرام را طبقات متوسط در جامعه نیجریه تشکیل می‌دهند. اگرچه معمولاً اعضای طبقه متوسط به سمت میانه‌روی و اعتدال میل پیدا می‌کنند، اما از آنجا که دولت نیجریه هرگونه مشارکت سیاسی را برای مسلمانان محدود ساخته، تمایل به رادیکالیسم حتی در بین طبقات متوسط افزایش یافته است (Al Jazeera, 2012:6). سیاستمداران و تجاری که خواهان حضوری گسترده و قدرتمند در عرصه سیاسی کشور هستند، وقتی هیچ روزنه‌ای برای تأثیرگذاری بر دولت و در حقیقت بر سرنوشت خود نمی‌یابند، از روش‌های خشونت‌بار حمایت می‌کنند. سرنوشت گروه‌های اسلام‌گرا که از راه‌های مسالمت‌آمیز درصدد تأثیرگذاری سیاسی بودند به‌خصوص در الجزایر و کنیا تأسف‌برانگیز است و این فرضیه را که از طریق صندوق رأی نمی‌توان به قدرت

دست یافت را در بین این گروه‌های تندرو تقویت می‌کند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۳۱۷).

در بررسی ساختار تشکیلاتی بوکو حرام نباید از متغیرهای خارجی و به ویژه حمایت‌های مالی القاعده در ایجاد موج جدید خشونت چشم‌پوشی نمود. تأثیرپذیری بوکو حرام از القاعده به‌اندازه‌ای است که برخی از آن به عنوان طالبانیسم دوم یاد می‌کنند (تامسون، ۱۳۸۶: ۱۴۹). خشونت‌های بی‌اندازه و عقاید افراطی که بی‌شبهت به گروه طالبان در افغانستان و داعش در عراق نیست، مجامع بین‌المللی را بر آن داشته تا ضمن محکوم نمودن اقدامات بوکو حرام، برای مبارزه با این گروه سخن از مداخله بشردوستانه بمیان بیاورند. اگرچه شبهت‌هایی هم از نظر ساختاری و سازمانی و هم از نظر اهداف اعلانی بین این گروه‌های رادیکال وجود دارد، اما با توجه به بازه زمانی که بوکو حرام به خشونت علیه سازمان‌های بین‌المللی روی آورده (۲۰۱۱ به بعد) می‌توان بدین نتیجه رسید که این گروه برای تأمین نیازهای خود برای ادامه مقابله با دولت دست به این اقدامات زده است و هدف اصلی آن‌ها اجرای احکام اسلامی در نیجریه است و نه استقرار حکومت اسلامی در دنیا.

این ساختار و تشکیلات که ویژگی آن را از نظر گذرانندیم، به دنبال تحقق یک جامعه مبتنی بر شریعت اسلام است. در واقع اصل همگانی که بوکو حرام به آن معتقد است و مدینه فاضله‌ای که برای پیروان خود طرح می‌کند، جامعه‌ای است که در آن احکام اسلامی اجرا می‌شود. البته اسلام مدنظر این گروه مبتنی است بر تفسیرهای به شدت محافظه‌کارانه از دین، اجرای دقیق قوانین شریعت، برقراری سیستم قانونی کاملاً منطبق بر قوانین شریعت و صد درصد اسلامی، آموزش اجباری آموزه‌های اسلامی و مذهبی و تعطیلی آموزش‌های مدرن و غربی،

حرام بودن استفاده از فناوری‌ها و مدرنیزاسیون، بازگشت به اصول زندگی اسلام اولیه و تأکید بر قوانین شدیداً سخت‌گیرانه در مورد زنان.

در خصوص سیاست و حکومت نیز اسلام‌گرایان از شریعت به عنوان اصول راهنمای حکومتشان حمایت می‌کنند. قانون شریعت محور اساسی در هدایت مسلمانان است و این قانون فراتر از دیگر نظام‌های قانونی، روابط افراد با خودشان و همسایگان و دولت را تعیین می‌کند (تامسون، ۱۳۸۶: ۱۴۷). آنچه اکنون بوکوحرامیسم در نیجریه خوانده می‌شود، بر اسلام به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست تأکید دارد و هدف آن تشکیل یک حکومت اسلامی در نیجریه است، حکومتی که باید در تمام جوانب سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی فقط و فقط بر اساس آموزه‌های اولیه اسلامی باشد. اینکه رادیکالیسم اسلامی از دهه نود به بعد در نیجریه رشد کرده است و اکنون در بیش از سیزده ایالت این کشور قانون شریعت باید اجرا شود ناشی از تلاش‌ها و تهدیدهای رادیکال‌ها برای برقراری حکومت اسلامی در تمامی ایالت‌های این کشور است (Sivan, 1997).

نتیجه‌گیری

با تمامی تلاش‌هایی که صورت پذیرفته، بوکو حرام همچنان مهم‌ترین مسئله امنیتی نیجریه و منطقه خود باقی مانده است. عواملی که این گروه را ایجاد کرده و آن را به سمت رادیکالیزه شدن سوق داده‌اند، همچنان پابرجا هستند: فقر شدید، فضای نامناسب سیاسی، سیاست‌های دوگانه دولت در مناطق مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین، رکود اقتصادی، فقدان آموزش، بیکاری، فساد و در معرض خطر قرار گرفتن هویت دینی. این عوامل شهروندان سرخورده مناطق شمالی را به سوی جذب در گروهی سوق داده است که وعده دگرگونی بنیادی در جامعه را

می‌دهد و از خشونت برای دستیابی به خواسته‌های خود استفاده می‌کند. با توجه به اقدامات رادیکال و استفاده از خشونت توسط بوکو حرام، این گروه در زمره اسلام‌گرایان رادیکال قرار می‌گیرد و به همین دلیل بین نهضت‌های اسلام‌گرا به شدت منفور و نامشروع قلمداد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که سایر جنبش‌های اسلام‌گرا که خواهان برقراری و اجرای احکام اسلامی می‌باشند، هرگونه ارتباط با این گروه را انکار کرده و اقدامات آن را نیز محکوم می‌نمایند.

در شرایط فعلی و برای حل بحران ایجاد شده توسط بوکو حرام، توجه به عواملی که باعث استمرار آن گردیده‌اند، بسیار ضروری است. به همین دلیل به نظر می‌آید در مقابله با بوکو حرام نباید به مقابله به مثل و استفاده از قدرت و قهر دست برد، بلکه باید راه مواجهه را در پیش گرفت و از طریق راهبردهایی چون سازش، میانجی‌گری و اقناع، تلاش نمود تا در مرحله اول به خسارت‌های وارده از سوی بوکو حرام پایان داد و در مرحله بعد با بهبود شرایط اجتماعی-اقتصادی در ایالت‌های مسلمان‌نشین، زمینه جذب افراد در این گروه و سایر گروه‌های رادیکال را مسدود نمود. بهبود شرایط آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال‌زایی و به طور کلی توسعه همه جانبه در منطقه شمالی و کاستن تفاوت ایجاد شده بین شمال و جنوب کشور بایست در صدر برنامه‌های دولت و سازمان‌های بین‌المللی قرار گیرد.

منابع

احمدی، حبیب (۱۳۷۶)، «آلن تورن جامعه‌شناس نو مارکسیستی، جامعه برنامه‌ریزی شده و جنبش‌های اجتماعی»، فصلنامه *ادب و زبان فارسی دانشگاه کرمان*، سال اول (دوره جدید) شماره ۱: ۱-۱۱.

اسپوزیتو، جان؛ وال، جان (۱۳۹۱)، «جنبش‌های اسلامی معاصر»، مترجم، شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

بیات، آصف (۱۳۹۰)، «چگونه می‌توانیم تاریخ اسلام‌گرایی را تقریر کنیم. اسلام‌گرایی و نظریه جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه مهدی فاتحی، ماهنامه مهر نامه، سال دوم، شماره ۱۹.

تامسون، الکس (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمه علی پایگانی و احمد بخشی»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ نخست.

تورن، آلن (۱۳۸۰)، «نقد مدرنیته»، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: گام نو، چاپ نخست.

روشه، گی (۱۳۹۲)، «تغییرات اجتماعی»، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ بیست و چهارم.

زاهد زاهدانی، سید سعید؛ حمیدی زاده، احسان (۱۳۹۱)، «جنبش‌های بنیادگرای دینی»، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲: ۷۵-۱۰۵.

شکیبا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه و تأثیر مسیحیت در آفریقا»، مطالعات آفریقا، سال دوازدهم، شماره ۱۳: ۳۹-۷۶.

کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵)، «عصر ارتباطات»، ترجمه حسن چاوشیان، جلد دوم، تهران: طرح نو.

محمدی، نعیم؛ حاضری، علی‌محمد (۱۳۹۱)، «تروریسم به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲: ۲۰۳-۱۷۵.

نش، کیت (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، جهانی‌شدن سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، چاپ دهم.
هینس، جف، (۱۳۸۱)، «دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم»، ترجمه داوود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ نخست.

- Adesoji, Abimbola (2010), "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism in Nigeria", *Africa Spectrum*, Vol 45, No 2, p: 95-108.
- Ajayi, A(2012), "Boko Haram and Terrorism in Nigeria: Exploratory and Explanatory notes", *Global Advanced Research Journal of History, Political Science and International Relations*, Vol 1, No 15, p: 103-107.
- Akanji, Olajide (2009), *The Politics of Combating Domestic Terrorism in Nigeria*, Pretoria: Institute for Security Studies Press.
- Alao, Abiodun (2013), "Islamic Radicalisation and Violent Extremism in Nigeria", *Conflict, Security & Development*, Volume 13, No 2, p: 127-147.
- Al Jazeera Centre for Studies (2012), "Reports: Boko Haram: Nigeria's Extremist Islamic", Sect:www.studies.aljazeera.net 29 February 2012.
- Alkali, Lire Muhammad Nur, (2012) "Monguno, Abubakar Kawu, Mustafa, Ballama Shettima", Overview of Islamic Actors in Northeastern Nigeria, *Nigeria Research Network*, Oxford Department of International Development.
- Anyadike, Nkechi O (2013), "Boko Haram and National Security Challenges in Nigeria", Causes and Solutions, *Journal of Economics and Sustainable Development*, Volume 4, No 5, p: 12-24.
- Awofeso, Niyi (2003), "The Almajiri Heritage and the Threat of Non-State Terrorism in Northern Nigeria: Lessons from Central Asia and Pakistan", *Studies in Conflict and Terrorism*, Vol 26, No 4, p: 311-325.
- Beck, Colin (2008), *The Contribution of Social Movement Theory to Analyziz Terrorism*, England: Stanford University Press.
- Danjibo, ND (2009), "Islamic Fundamentalism and Sectarian Violence: The 'Maitatsine' and 'Boko Haram' Crises in Northern Nigeria",

- Peace and Conflict Studies Paper Series, Institute of African Studies, University of Ibadan.
- Doran, Robert (2008), "Terrorism and Cultural Theory", *Political Sociology Journal*, Vol 37, No 1, p: 3-19.
- Dickson, David (2005), *Political Islam in Sub-Saharan Africa the Need for a New Research and Diplomatic Agenda*, United States Institute of Peace: www.usip.org.
- Gambo, Yusuf and Omirin, m (2012), "Ethno Religious Conflict and Settlement Pattern in Northern Nigeria", *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol 3, No 3, p: 129-136.
- Marchal, Roland (2012), "Boko Haram and the Resilience of Militant Islam in Northern Nigeria", "Norwegian Peacebuilding Resource Centre": www.peacebuilding.no
- Mazrui, Ali (2012), "Nigeria: From Shari 'a Movement to Boko Haram", Global Experts Team, United Nations Alliance of Civilizations: www.binghamton.edu
- Okpaga, Adagba & Ugwu Sam Chijioke & Okechukwu Innocent (2012), "Activities of Boko Haram and Insecurity Question in Nigeria", *Arabian Journal of Business and Management Review (OMAN Chapter)*, Vol 1, No 9, p: 77-99.
- Onuoha, Freedom (2011), "Countering the Financing of Boko Haram Extremism in Nigeria", *African Centre for the Study and Research on Terrorism*, Vol 2, No 1, pp: 89-121.
- Onyebuchi, Ezeani Emmanuel & Chigozie, Chilaka Francis (2013), "Islamic Fundamentalism and the Problem of Insecurity in Nigeria: The Boko Haram Phenomenon", *Journal Of Humanities And Social Science*, Vol 15, Issue 3, p: 43-53.
- Pothuraju, Babjee (2012), "Boko Haram's Persistent Threat in Nigeria", Institute for Defense Studies and Analyses, New Delhi, India: www.isn.ethz.ch
- Sivan, Emmanuel (1997), "Why Radical Muslims Aren't Taking Over Government", *Middle East Review of International Affairs*. Vol 2, No 2, p: 3-9.
- Thomson, Valarie (2012), "Boko Haram and Islamic Fundamentalism in Nigeria", *Global Security Studies*, Vol 3, Issue 3, p: 46-60.
- Touraine, Alain (1981), *The Voice and Eye: an Analysis of Social Movements*. Cambridge university press: Cambridge.
- Touraine, Alain (1985), "An Introduction to the Study of Social Movement".

Social Research, Vol 52, No 4, pp: 749-787.

www.monediplo.com/2012/04/04nigeria: Nigeria's Homegrown Monster: by
Alain Vicky.